

دوشنبه ۹ آذر ۱۳۹۴ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۶۱ • ۹

شرق روزنامه

هنر

مردی که چون یک پرنده پرواز کرد

«مسحور مرگ» آکسبی ویج: روایت متفاوت از فروپاشی

از «شلاق زدن» دررقه تا فرار به ترکیه

نگاه

چند سطر درباره «حمید هما»

یک مستند پرتره بدون ساختار



سحر عصر آزاد

«حمید هما» مستندی است با دست‌مایه‌هایی ارزشمند از دو بازیگر در گذشته تئاتری که می‌توانست با ایجاز و ساختاری هنرمندانه همچون سوزه‌های محوری‌اش ماندگار شود، اما این اتفاق نمی‌افتد. محمدعلی سجادی پس از نگارش و ساخت ۱۷ فیلم سینمایی، یک مجموعه تلویزیونی، چندین فیلم تلویزیونی و ویدئویی، کتاب، مجموعه شعر و... ساخت مستندی درباره زنده‌یاد هما روستا را از زبان خودش برعهده گرفته است؛ سرگزشتی که به شکل موازی روایتی شخصی از همسر این بانوی تئاتری؛ زنده‌یاد حمید سمندریان را نیز دنبال می‌کند. ناگفته پیداست که امتیاز اولیه و مهم مستند «حمید هما» سوزه یا به گفته بهتر سوزه‌های محوری آن هستند که از چهره‌های ماندگار و تأثیرگذار تئاتری محسوب می‌شوند. البته در کارنامه بانو روستا تجربه‌های منحصربه‌فرد سینمایی همچون «سفاران» و «از کرخه تا راین» هم وجود دارد.

ایده قراردادن هما روستا مقابل دوربین و ثبت شفاهی سرگذشت وی در فضای صمیمانه گفت‌وگو با حمید لبخنده – که همکار و همبازی او در گذشته تئاتری‌اش بوده – جرقه مهم اولیه است؛ جرقه‌ای که با هدف ثبت خاطرات این بانو روشن شده اما به‌واسطه گستردگی و تأثیرگذاری فعالیت وی و مرحوم سمندریان در عرصه تئاتر، محدود به آنها باقی نمانده بلکه به‌نوعی تاریخچه تاتار این سرزمین را در مرور خاطرات این زوج ثبت می‌کند.

همان‌طور که اشاره شد، بخش اعظم این فیلم مانند مستندهای پرتره و پرتره‌نگاری‌ها که در گفت‌وگو با سوزه یا افراد پیرامونی شکل می‌گیرند، گفت‌وگوی رودررو با بانو روستا است. حضور لبخنده نیز به‌منظور ایجاد فضایی صمیمانه برای حرکتی فراتر از گفت‌وگوهای کلیشه‌ای و اطلاعاتی که همواره حضور دوربین سنگینی می‌کند، کارکرد پیدا کرده است. همچنین برخی یادآوری‌ها و تأکیدها و حتی خاطره‌پردادن به این خاطرات به‌گونه‌ای که در قالب یک مستند پرتره جذاب جای بگیرند، از حضور حمید لبخنده تأمین شده است.

اما نکته اینجاست که سجادی توانسته از موقعیتی که خودش با ظرافت چیده، برای رسیدن به یک مستند سروشکل‌دار، و جذاب بهره برد چراکه فیلم طراحی و ساختاری خاص برای کنارهم قراردادن این خاطرات شفاهی و چیدمان هنرمندانه و همدفند این گفت‌وگوها ندارد. فیلم از خاطرات کودکی هما روستا آغاز می‌شود و در میانه آن جستجوگربخته به حمید سمندریان اشاره دارد سپس یک‌باره بخش‌هایی از گفت‌وگوی سمندریان در یک برنامه تلویزیونی لابه‌لای این خاطرات به تصویر درمی‌آید.

این رفت‌وبرگشت‌های حساب‌نشده که مانع از شکل‌گرفتن یک نظم و روند درونی در کار شده، با صحنه‌هایی از مراسم بزرگداشت مرحوم سمندریان، تمرین‌های او با هنرجویان آموزشگاه، دیدار از قطعه هنرمندان، بازی با گربه و... ادامه پیدا می‌کند که به جهت نبود یک طراحی دراماتیک و ساختارمند برای کنارهم‌قرارگرفتن آنها به یکپارچگی کار لطمه زده است.

به رسم معمول مستندهای پرتره در لابه‌لای این خاطرات شفاهی، از عکس‌ها و فیلم‌های قدیمی خانوادگی این زوج هم استفاده شده که از جمله بخش‌های جذاب فیلم است اما باز هم رویکرد غریب قابل‌پیش‌بینی شده است. ادامه پیدا می‌کند که به جهت به‌ظاهر مرتبط– تأثیر آنها را یک‌رنگ و کار را مغشوش کرده است، مثل تصاویری که روی خاطرات بانو روستا از کودکی، زندگی در مسکو و... ظاهر می‌شود که یک تصویرسازی کلیشه‌ای از حرف‌های او است مثل کلیپ‌های موسیقی که هرچه خواننده می‌سراید همان تصویر کادر را پر می‌کند.

اسا از نقاط قوت کار می‌توان به این نکته اشاره کرد که فیلم در عین ثبت خاطرات به‌ظاهر شخصی که درواقع بخشی از تاریخچه تئاتر این سرزمین است، نقدی زیرپوستی همراه با طنزی تلخ وارد کار می‌کند که لحنی متعادل دارد و به آن دامن زده نشده، به همین دلیل هم تأثیرگذار می‌شود. مثل شرایط ناخوشایندی که این زوج را به رستوران‌داری سوق داده و بانو روستا و لبخنده از خاطره تلخ آن روزها و تشبیه موقعیت خود به یک اجرای تئاتر به کارگردانی سمندریان یاد می‌کنند؛ او در هر صحنه‌ای یک کارگردان بالقوه بود.

درواقع می‌توان «حمید هما» را به دلیل دست‌مایه‌های موجود و ایده و سوزه اولیه که بخشی از تاریخچه تئاتر ایران و البته خاطرات دو بازیگر ماندگار تئاتری را ثبت کرده، مورد توجه قرار داد و با آن ارتباط حسی برقرار کرد. اما این مستند نمی‌تواند فراتر از دست‌مایه اولیه حرکت کرده و اهمیت خود را از کارگردانی و طراحی یک روند دراماتیک برای دنبال‌کردن این گفت‌وگوها بگیرد.

گفت‌وگوهایی که در بهترین شکل خود باید بتوانند پازل شخصیتی این زوج را در روندی تدریجی و هنرمندانه تکمیل کنند درحالی‌که این مستند روندی بدون ریتم و ساختار دارد که توجه مخاطب را به یکی از ایرادهای اصلی کار جلب می‌کند که آن هم تدوین فیلم توسط کارگردان است. ای‌کاش محمدعلی سجادی همان نسخه چهارساعته فیلم را به‌عنوان آرشیو و تاریخچه‌ای ماندگار برای آیندگان ثبت و ضبط می‌کرد و برای ساخت یک مستند پرتره هنرمندانه و تأثیرگذار، بدون احساسی‌شدن و با جدیت یک کارگردان هوشمند که از او انتظار می‌رفت، به فرم و ساختاری موجز و جذاب برای تأثیرگذاری بیشتر فیلم می‌اندیشید.

یادداشت

حلقه مفقوده

سرگرمی سازی



مجید حسینی ز اد جامعه‌شناس

مضمون سریال‌های ایرانی اتفاقی است که هر چندوقت یک‌بار، بحث داغ رسانه‌ها می‌شود و از این جهت که هربار سریالی‌ها از بابت تلخی بیش از اندازه مورد نقد قرار می‌گیرد نیز کم نیست. در تلویزیون ایران، عمده سریال‌ها از مضامین تلخی برخوردارند. شاید گاهی برخی از سریال‌های طنز بتوانند مخاطب را با خود همراه کنند. اما تمامی سریال‌های طنز نیز از قالبی درست و استاندارد برخوردار نیستند.

متأسفانه در حیطه طنز خطوط قرمز روزبه‌روز محدودتر می‌شود و باید با احتیاط بسیار در این راه قدم برداشت تا سوبودراشتی صورت نگیرد و از این جهت دست فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان بسته است. اما از سویی دیگر میزان علاقه‌مندی مردم نسبت به دیدن سریال‌هایی با مضامین تلخ بیشتر شده است. شاید عادت مردم به دیدن این سریال‌ها سبب‌ساز این اتفاق شده است.

اما به‌راحتی می‌توان دید حتی کسانی که سریال‌های ماهواره‌ای را نیز تماشا می‌کنند باز هم مشتاق دیدن سریال‌های نازل و تلخ آنها هستند. «نفس گرم» نیز سریالی است که برخی به مضمون تلخ آن انتقاد دارند.

داستان این سریال از آن دست اتفاقاتی است که ممکن است برای هر شخصی در این اجتماع اتفاق بیفتد. اما متأسفانه آدم‌های خاستگرتی در این‌سریال دیده نمی‌شوند.

شخصیت‌های سریال یا به‌شدت سیاه هستند یا سفید. متأسفانه در سریال‌های ایرانی کمتر روابط علت‌ومعلولی دیده می‌شود و همه‌چیز برای مخاطب به‌راحتی قابل‌پیش‌بینی شده است. از نظر من خطوط قرمز تلویزیون‌مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند خودش را در کیفیت سریال‌ها نشان دهد و البته ذائقه مخاطبان تلویزیون نیز به مرور تغییر کرده است.

درحال حاضر برنامه‌های گفت‌وگومحور و سریال‌هایی که با مضامین تلخ روی آنتن می‌رود به‌مراتب بیشتر از مضامین دیگر است و به‌نوعی شاید سرگرمی‌سازی‌که از ارکان مهم برنامه‌سازی در تلویزیون است به فراموشی سپرده می‌شود. اما باید این را هم پذیرفت که درحال‌حاضر رسانه ملی رقابتی در خارج از این مرزها دارد که می‌تواند تهدیدی برای مخاطبانش باشد و رسانه ملی ما با تمام توانایی و قدرت نیازمند حفظ مخاطبانش است و راهی جز به‌روزیودن و تقویت آتارش ندارد.

بارها شاهدان موضوع بوده‌ایم که به محض ساخت یک برنامه خوب در تلویزیون بسیاری از آن استقبال کرده‌اند و این‌موضوع به‌دفعات تکرار شده است. تفریح و سرگرمی از نیازها و اولویت‌های برنامه‌سازی در تلویزیون است که امیدوارم به‌مرور پرن‌گ‌تر شود.



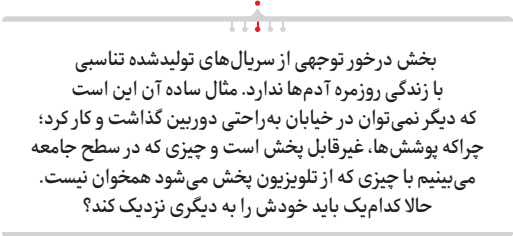
تفاوت داشت. اینجا بحث ممیزی تلویزیون مطرح نیست. مهم این است که می‌توان حدس زد که خطوط قرمز تلویزیون چیست و پیش از وقوع این اتفاق از آسیب‌های احتمالی جلوگیری کرد. همین اتفاق کمک کرد که این شخصیت را با چارچوب تلویزیون نگاه کنم. ملیحه در ذهن من سیر تحولش متفاوت بود. خانم‌هایی از جنس ملیحه قصه ما، چند دسته هستند. اشخاصی هستند که در مراسم مختلف مداحی می‌کنند. دسته دوم افرادی هستند که سخنوری می‌کنند و برخی از آنها استادان دانشگاه هستند که در مجالس، با تلویزیون سخنرانی می‌کنند. ملیحه در ذهن من از دسته اول بوده اما می‌دانستم اجرای آن غیرقابل نمایش است و یک خاتم نمی‌تواند در تلویزیون ما این‌طور نشان داده شود و اگر من در تصویر او خودم را محدود می‌کردم، شمایل دیگری پیدا می‌کرد. ترجیح دادم شخصیت ملیحه را به شکل دیگری ببینم. با اینکه شخصیت را به شکل دیگری تغییر دادم، باز هم احتمال این را می‌دادم که ممکن است تلویزیون با طرح مشکل داشته باشد؛ چراکه تلویزیون تا به‌حال چنین تجربه‌ای نداشته است. به هر حال فکر می‌کنم در چنین شرایطی تجربه به کمک می‌آید و شناخت رسانه می‌تواند کمک کند تا از پس برخی مشکلات برآییم. کافی است این شناخت شکل نگیرد تا کلیت اتفاق مسیر دیگری طی کند.

۴ پس بیش از هرچیز بین شما و مدیران تلویزیون برای ساخت این سریال تعاملی شکل گرفت. ایده‌هایی از جانب مدیران هم مطرح شد که در فیلم‌نامه لحاظ شود؟

به‌هرحال مثل تجربه‌های پیشینی که من در تلویزیون داشتم، در این کار نیز سعی کردم به یک تفاهم برسیم. گاهی نکاتی از سمت آنها مطرح می‌شد که از نظر من قابل استفاده بود و نمی‌توانستم بی‌دلیل مخالفت کنم. گاهی هم با برخی ایده‌ها مخالفت می‌کردم. انصافا در این موارد دوستان همراه بودند و هیچ چیز از جانب آنها به ما تحمیل نشد.

۴ مرانه گلچین در نقش ملیحه، آخرین گزینه‌ای است که می‌توان به آن فکر کرد. به این دلیل که تجربه‌های اخیر او در آثار طنز باعث می‌شود ذهنیت دیگری از این بازیگر داشته باشیم؛ اما شما به او نقش ملیحه را واگذار می‌کنید که به نظر حتی در مسیر بازیگری‌اش تأثیرگذار است.

بازیگران مختلفی برای بازی در این نقش کاندیدا بودند. برخی بازیگران برای این نقش مناسب نبودند؛ به این دلیل که ممکن نبود مخاطب را به یاد نقش‌های دیگری که مشابه این نقش بود، بیندازند. چند بازیگر با اساس طرح مشکل داشتند و به اعتبار فرد حاضر به همکاری بودند و برخی دیگر در صورت گرفتن دستمزد خوب حاضر به همکاری بودند که اساسا من در این مواقع تلخ می‌شوم؛ به‌سرعت قهر حرف‌های می‌کنم و دوست ندارم با شخصی که به این اشاره کردید؛ یعنی ذهنیت سابق بیننده از او، در ذهن من هم بود، اما فکر کردم حضور او اتفاق خوبی برای این نقش است. من از انتخاب پشیمان نیستم. در گزینه‌های قابل بررسی، خانم گلچین انتخاب من بود و اتفاق صحبتی که شما به آن اشاره کردید؛ یعنی ذهنیت سابق بیننده از او، در ذهن من هم بود، اما فکر کردم حضور او اتفاق خوبی برای این نقش است. من از انتخاب پشیمان نیستم. در گزینه‌هاست که پیش‌زمینه‌ها در دین او در این نقش تأثیرگذار است؛ اما این هم تجربه دیگری است. ای بسا بعد از این کار اگر او را در کار طنزی ببینید بگویید چرا نقش طنز بازی کرد؟



۴ انتخاب نیلوفر خوش‌خلق بر چه اساسی بود؟

چند نفر از بازیگران در این سریال لطف ویژه‌ای به من داشتند و بدون خواندن فیلم‌نامه حاضر به همکاری شدند. انتخاب نقش فروغ که در نهایت نیلوفر خوش‌خلق آن را ایفا کرد هم سخت بود. دوست داشتم شخصی که این نقش را ایفا می‌کند، تا حدی بکر باشد و نیلوفر خوش‌خلق با وجود تجربه‌های متفاوت بازیگری گزینه مناسبی برای این نقش بود. خانم تیموریان هم لطف بزرگی کرد و در این سریال ما را همراهی کرد. در آغاز کار، خیلی‌ها فکر می‌کردند چرا او نقش ملیحه را بازی نکرد؟ اما دوست داشتم خانم تیموریان مونس قصه ما باشد.

۴ آقای عسگریور اتفاقی در سریال‌های شما تکرار می‌شود که تصور می‌کنم در چند قسمت ابتدایی به مذاق مخاطب خوش نمی‌آید. در سریال نفس گرم هم می‌بینم که ریتم کند و معرفی شخصیت‌ها در چند قسمت ابتدایی به مرور باعث می‌شود جذابیت قصه کم شود. این اتفاق از سمت شما تعدی است؟

درباره این کار می‌توانم توضیح دقیق‌تری بدهم. این سریال فقط قصه ملیحه نیست؛ در واقع یک قصه زنانه است که برای معرفی آنها باید زمان صرف شود. نکته بعدی این است که داستان زندگی ملیحه به دو بخش کلی تقسیم می‌شود؛ قبل از اتفاق زندگی او و بعد از اتفاق. قبل از اتفاق، زندگی عادی او روایت می‌شود و باید توضیح داده شود که مختصات زندگی او چیست؟ این می‌شود بخشی از داستان ما که ممکن است فراز و فرود زیادی هم نداشته باشد. البته قبول دارم که بخش معرفی کمی دیر اتفاق افتاده است که آن

گفت‌وگو با محمد مهدی عسگریور:

سریال‌ها نسبتی با زندگی مردم ندارد



بهناز شبیرانی

نفس گرم، تازه‌ترین اثر محمدمهدی عسگریور، کارگردان سینما و تلویزیون است. سریالی که این شب‌ها از شبکه اول سیما در حال پخش است و داستان ساخت آن به سال‌ها پیش برمی‌گردد. زمانی که عسگریور فکر دیگری برای ساخت آن داشت و همه چیز به مرور زمان تغییر کرد. نفس گرم روایتگر زندگی زنی به نام «ملیحه» با اعتقادات بالای مذهبی بوده که در مسیر داستانی سریال اتفاقاتی برای او و اطرافیان رخ می‌دهد که تأثیر زیادی بر او گذاشته و به‌نوعی مسیر زندگی و اعتقاداتش را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به بهانه پخش این سریال از چگونگی شکل‌گیری ایده ابتدایی آن با عسگریور صحبت کردیم و البته نوع برخورد مدیران تلویزیون با موضوعی که حساسیت کمی ندارد.

۴ از ایده ابتدایی مجموعه «نفس گرم» صحبت کنیم. به‌هرحال شخصیت اصلی‌ای که شما در این سریال تصویر کردید با تمام وجوه مذهبی، تا حدی خطربرخورد با سانسور و ممیزی را به ذهن متبادر می‌کند. چه زمانی این طرح را مناسب سریال دیدید؟

واقعیت این است که طرحی برای ساخت یک فیلم سینمایی در ذهنم بود. طرحی که نزدیک به ۱۵ سال پیش به آن فکر کردم و در تمام این سال‌ها سعی داشتم آن را به یک فیلم‌نامه سینمایی یا تلویزیونی تبدیل کنم که البته سینمایی برایم اولویت داشت. به مرور ایده ابتدایی دستخوش تغییراتی شد. نمی‌توانم از اصل ایده صحبت کنم چراکه آن را هنوز برای ساخت یک فیلم محفوظ نگاه داشته‌ام. به هر جهت برش‌هایی که از آن ایده ایجاد شد را دست‌مایه نگارش این مجموعه قرار دادم. البته در این مدت درگیری‌های کارهای صنفی و خانه سینما فرصتی برای انجام کارهای دیگر نمی‌گذاشت اما در پایان دولت دهم و بعد از اتفاقاتی که برای خانه سینما افتاد این فرصت به من داده شد تا روی برخی از ایده‌هایم متمرکز شوم و فیلم‌نامه‌هایی که در ذهن داشتم را بنویسم. دبلیش هم این بود که فکر می‌کردم در چنین وضعی که خانه سینما به آن دچار است اگر نتوانم ممکن است سیاست‌زده شوم. بنابراین از هر فرصتی برای نوشتن استفاده کردم.

۴ فکر نمی‌کردم در آن شرایط پرتلاطم و بسته‌شدن خانه سینما و اعتراض‌ها و محاصره‌هایی که تقریباً هر روز از جانب شما رسانه‌ای می‌شد، شما در وقت دیگری با تمرکز فیلم‌نامه می‌نوشتید.

اساسا وقتی فشارهای متفاوتی به روح و جسم فردی می‌آید به نظرم وقت مناسب برای انجام کاری است. من برعکس این موضوع عمل می‌کنم که حتما باید در آرامش خیال کاری را انجام داد و در آن تلاطم‌ها بهتر توانستم کار کنم. در آن دوره دو فیلم‌نامه سینمایی و سه طرح نوشتم. که یکی از آنها فیلم‌نامه «نفس گرم» بود. در زمان آقای ضرغامی، ایده اولیه را با آقای فرجی که مدیر شبکه اول بودند در میان گذاشتم که از طرح اولیه استقبال کردند. اماواگرهایی زیادی هم داشتند؛ اما لابد به این دلیل که به من لطف و اعتماد داشتند فکر می‌کردند که فیلم‌نامه به سمتی خواهد رفت که احتمالا از میان آن کار درخورتوجهی انجام خواهد شد. منتها نگارش فیلم‌نامه زمان برد و به تغییر مدیران در صداوسیما مواجه شدیم و در همین فاصله فیلم‌نامه را به آقای رضوی که رفاقت دیرینه با هم داریم نشان دادم که نظرش را بگوید و او هم لطف کرد و خواند. آقای رضوی از طرح استقبال کرد و بعد از مدتی من با او برای نگارش فیلم‌نامه طرف قرار داد شدم. در میانه‌های کار متوجه شدم که تلویزیون طرح را برای ساخت سریالی در ماه رمضان انتخاب کرده است و عجله ما برای تولید شروع شد.

۴ به این دلیل بود که خانم معتمدی برای نگارش فیلم‌نامه به گروه پیوستند؟

بله سرعت ما در بخش‌های مختلف از جمله پیش‌تولید بیشتر شد و از اینجا بود که فکر کردم خودم به‌تنهایی نمی‌توانم فیلم‌نامه را به‌سرعت به پایان برسانم و نویسندگان محترم مجموعه خانم معتمدی و آقای تراب‌نژاد به کمک آمدند و سرعت کار بیشتر شد.

۴ نگارش فیلم‌نامه زیر نظر شما انجام شد؟

بله من حتی سیناپس‌ها را هم نوشته بودم و کلیت قصه آماده بود. البته جایی نیز ممکن بود سلیقه دوستان به کمک بیاید که اتفاق بهتری رخ بدهد. بنابراین تنها اتفاق ناخوشایند این پروسه این بود که باید فیلم‌نامه را به‌سرعت پیش می‌بردم و پیش‌تولید را خیلی سریع به اتمام می‌رساندم. اما هنوز هم فکر می‌کنم ای کاش در پیش‌تولید این‌قدر شتاب‌زده عمل نمی‌کردیم به‌خصوص در مورد فیلم‌نامه. درغیراین‌صورت شاید همه چیز به شکل بهتری ادامه پیدا می‌کرد.

۴ شما در صحبت‌هایتان از اعتماد تلویزیون به خودتان و کارهای پیشین‌تان و تجربه در سریال‌سازی و اینکه تلویزیون درباره چنین طرحی دچار سوءتفاهم نشود، صحبت کردید. در زمان نگارش فیلم‌نامه تا چه حد شخصیت ملیحه به‌وسيله خود شما سانسور شد که دچار ممیزی نشود؟

من احتمال سانسور و ممیزی شخصیت ملیحه را می‌دادم هنوز هم این احتمال هست. اما نکته‌ای وجود دارد و آن این است که قبل از اینکه با تلویزیون وارد بحث جدی ساخت این سریال شوم، فیلم‌نامه با چیزی که الان می‌بینید